

---

# ارسطوی بغداد



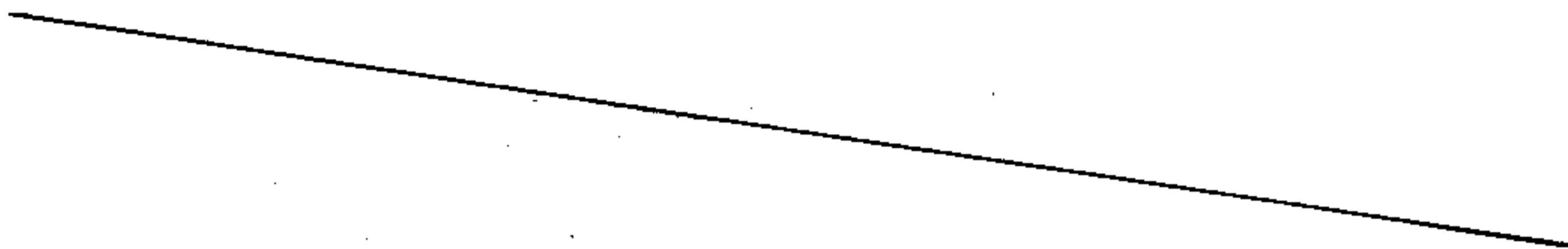
---

ارسطوی بغداد  
از عقل یونانی به وحی قرآنی  
کوششی در آسیب‌شناسی فلسفه‌ی ایرانی - اسلامی

محمد رضا فشاھی



انتشارات کاروان  
[www.caravan.ir](http://www.caravan.ir)



---

فشاهی، محمدرضا، ۱۳۲۴ Fashahi, Mohammad Reza  
ارسطوی بغداد: از عقل یونانی به وحی قرآنی - کوششی  
در آسیب‌شناسی فلسفه‌ی ایرانی - اسلامی / نویسنده  
محمدرضا فشاهی. - تهران: نشر کاروان، ۱۳۸۰  
۱۶۰ ص.

ISBN 964-7033-14-1

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.  
عنوان اصلی: Aristote de Bagdad  
کتابنامه: ص. ۹۵.  
۱. فلسفه -- ایران -- تاریخ. ۲. اسلام -- عقاید --  
تاریخ. ۳. ایران -- زندگی فرهنگی. الف. عنوان. ب.  
عنوان: از عقل یونانی تا وحی قرآنی.  
۱۸۱/۵ الف ۵/۱۵۱ B

۲۴۲۴۷-۷۹م

کتابخانه ملی ایران

---



انتشارات کاروان

ارسطوی بغداد

از عقل یونانی به وحی قرآنی

محمد رضا فشاهی

(فلسفه)

---

Aristote de Bagdad  
Mohammad-Reza Fashahi

---

چاپ سوم ۱۳۸۷  
صفحه آرایشی آتلیه کاروان  
طراحی جلد آتلیه کاروان  
لیتوگرافی موعود  
چاپ کانون چاپ  
تیراژ ۵۰۰ نسخه  
۳۰۰۰ تومان

---

تمام حقوق محفوظ است. هیچ  
بخشی از این کتاب، بدون  
اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل  
تکثیر یا تولید مجدد به هیچ  
شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی،  
انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا  
نیست. این اثر تحت پوشش  
قانون حمایت از مؤلفان و  
مصنفان ایران قرار دارد.

---

ISBN : 978-964-7033-14-5

---

مرکز پخش : کاروان - ۸۸۰۰۷۴۲۱  
تهران - صندوق پستی ۱۸۶-۱۴۱۴۵

---

email: [info@caravan.ir](mailto:info@caravan.ir)  
website: [www.caravan.ir](http://www.caravan.ir)

## با یاد فرانسوا شاتله

و

## ژاک پرک

آیا تنها هملت را درک می‌کنند؟ این نه «شک» بل «یقین» است که جنون می‌آورد.

فردریک نیچه، اینک انسان، ص ۲۶۶

.....

.....

روان‌های آزاده و گردنفرازی هستند که در ژرفای هستی خویش میل آن دارند پنهان و انکار نمایند که قلب‌هایی درمان‌ناپذیر و در هم شکسته بیش نیستند. - این همان مورد هملت است - و سرانجام شاید دیوانگی صورتکی است که یک «دانایی شوم» و «بسیار مُستَیقِن» را در پشت خویش پنهان نموده است.

فردریک نیچه، نیچه علیه واگنر، ص ۳۶۹

.....

فردریک نیچه، مجموعه آثار فلسفی،

انتشارات گالیمار، پاریس، ۱۹۷۴، جلد ۸، ص ۲۶۶ و ۳۶۹

F. Nietzsche. *Ecce Homo et Nietzsche contre Wagner*, in *Oeuvres philosophiques complète*, Editions Gallimard, Paris, 1974, Tome VIII, pp. 266 et 369

### تعمیر و ترمیم بنا

تعمیر و ترمیم بنا

تعمیر و ترمیم بنا

تعمیر و ترمیم بنا

تعمیر و ترمیم بنا

تعمیر و ترمیم بنا

تعمیر و ترمیم بنا

تعمیر و ترمیم بنا

تعمیر و ترمیم بنا

تعمیر و ترمیم بنا

تعمیر و ترمیم بنا

تعمیر و ترمیم بنا

تعمیر و ترمیم بنا

تعمیر و ترمیم بنا

تعمیر و ترمیم بنا

تعمیر و ترمیم بنا

تعمیر و ترمیم بنا



## فهرست

- درباره‌ی نویسنده ..... ۱۱
- یادداشت ..... ۱۳
- ۱- پیدایش کلی ..... ۱۵
- ۲- ارسطوی آتن یا ارسطوی بغداد؟ ..... ۲۱
- ۳- افلاطون یا زرتشت؟ ..... ۳۳
- ۴- دراز زمانی پیش از گاليله ..... ۳۷
- ۵- مکتب اصفهان ..... ۴۵
- ۶- فلسفه یا الهیات؟ ..... ۵۵
- ۷- روشنایی و تاریکی ..... ۶۵
- ۸- فیلسوف، سیاستمدار، شهید ..... ۶۹
- یادداشت‌های کتاب شناسانه ..... ۹۵
- فهرست واژه‌ها و ترکیبات و اصطلاحات ..... ۱۱۱
- فهرست نام‌های کسان و جای‌ها و کتاب‌ها ..... ۱۱۸
- پیوست‌ها ..... ۱۲۲
- نمایه ..... ۱۴۳



## درباره‌ی نویسنده



محمدرضا فشاهی، متولد ۱۳۲۴ در تهران، دارای درجه‌ی دکترا در «جامعه‌شناسی جهان اسلام» از دانشگاه پاریس ۳ (سوربن نوول) و زیر نظر ژاک برک، دکترای دتا در رشته‌ی «فلسفه و ادبیات و علوم انسانی» از دانشگاه پاریس ۸ (سنت دنی) و زیر نظر فرانسوا شانله و رنه شرر، و درجه‌ی «شایستگی رهبری پژوهش‌های دوره‌ی دکترا در فلسفه» از همین دانشگاه است. متن

حاضر که به قصد دریافت درجه‌ی «شایستگی رهبری...» و در چارچوب مقررات آکادمیک فرانسه تهیه شده، از سوی هیأت ژوری مرکب از رنه شرر استاد بازنشسته‌ی فلسفه در دانشگاه پاریس ۸ و یکی از برجسته‌ترین متخصصان فلسفه‌ی آلمان (هوسرل و هایدگر)، ژاک پولن مدیر دپارتمان فلسفه در دانشگاه پاریس ۸ و مدیر برنامه در کالج بین‌المللی فلسفه، پدر روحانی یسوعی پی‌یر ژان لاباری‌یر، استاد فلسفه در «انستیتو عالی الهیات و فلسفه»، مدیر کالج بین‌المللی فلسفه، و یکی از بزرگ‌ترین متخصصان فلسفه‌ی هگل در عصر ما، آندره میکل مدیر عامل سابق کتابخانه‌ی ملی پاریس، صاحب کرسی «فرهنگ کلاسیک عرب» (کرسی لویی ماسینیون) در کالج دوفرانس، و رئیس همین کالج، و نیز ژاک برک (متولد ۱۹۱۰)،

پرحیثیت‌ترین «جامعه‌شناس - اسلام‌شناس» جهان غرب و صاحب کرسی «جامعه و تفکر جهان اسلام» در کالج دوفرانس و مدرسه‌ی مطالعات عالیّه در علوم اجتماعی، به اتفاق آرا مورد تهنیت قرار گرفته و به مؤلف آن اجازه داده است که به گروه مدرسان دوره‌ی دکترای فلسفه بپیوندد. فشاهی در سال ۱۹۸۳ در دپارتمان جامعه‌شناسی دانشگاه پاریس تدریس، و از سال ۱۹۸۷ تا کنون نیز در دپارتمان فلسفه‌ی همین دانشگاه به تدریس اشتغال داشته است.

فشاهی شاعر و منقد ادبیات و هنر نیز هست و سال‌هاست که علاوه بر "هستی‌شناسی" و "فلسفه‌ی سیاسی"، به تدریس زیبایی‌شناسی نیز اشتغال دارد.

## یادداشت

رساله‌ی فشرده‌ی حاضر که «هم‌نهاد» یا به گفته‌ی غربیان «سنتزی» است از آثار قبل من (هفت کتاب چاپی، یک تز دکترا در رشته‌ی جامعه‌شناسی، یک تز دکترای دتا در رشته‌ی فلسفه و علوم انسانی، و نیز سه کتاب دست‌نویس با عناوین «هستی‌شناسی شرقی»، «تحول فکر و تجدد و سرمایه در ایران»، و «روح روسی و روح ایرانی در برابر عصر جدید») از دیدگاه جغرافیای انسانی محدود به منطقه‌ی وسیعی است که زبان‌های ایرانی یعنی فارسی، کردی، بلوچی، آسی یا اُستی و پشتو یا افغان در آن نقاط زبان‌های رایج و مسلط بوده و هست. این منطقه نه تنها ایران کنونی، بلکه بخش‌های وسیعی از آسیای صغیر و آسیای مرکزی و افغانستان و پاکستان و هندوستان را در بر می‌گیرد.

هم‌اکنون زبان رسمی تاجیکستان زبان فارسی است و هنوز در قفقاز به لهجه‌های گوناگون اُستی تکلم می‌کنند. زبان فارسی و زبان پشتو زبان رسمی افغانستان است و در نواحی وسیعی از پاکستان نیز به این زبان تکلم می‌کنند. آیا لزومی دارد که از حضور زنده و فعال زبان و فرهنگ فارسی در کشورهای ترکیه و عراق صحبت شود؟ یا این که گفته شود زبان فارسی به مدت چند قرن زبان رسمی شاعران دربار مغول هند (۱۸۵۸ - ۱۵۲۶) بوده است، و آخرین فیلسوف و شاعر بزرگ هند محمد اقبال (۱۹۳۸ -

زیباترین اشعار فلسفی و عرفانی اش را به زبان فارسی سروده است؟!

با این همه، زبان‌های ایرانی و اندیشه‌ی ایرانی به این بسنده نکرده‌اند و از قرن هفتم میلادی یا اول هجری به بعد، مهر و نشان خود را نیز بر تمامی آن چه که «فلسفه و تفکر اسلامی» نام دارد، نهاده‌اند. نه تنها پدران «ارسطویان جهان اسلام» یعنی فارابی و ابن سینا به همراه پدر «افلاطونیان جهان اسلام» یعنی سهروردی، ایرانی بوده‌اند، بلکه بزرگ‌ترین مفسر قرآن در تاریخ جهان اسلام، یعنی محمد بن جریر طبری و یا برجسته‌ترین متفکر اهل سنت یعنی امام محمد غزالی نیز از همین کشور برخاسته‌اند. بی آن که احتیاجی باشد تا فهرستی طولانی از متفکران دست دوم و سوم به دست داده شود، حضور زنده و فعال این پنج تن در تمامی زمینه‌های تفکر اسلامی، خودگویای دریایی از مطالب است.

به همین دلایل است که علی رغم میل باطنی ما، این «آسیب‌شناسی» خواه و ناخواه از محدوده‌ی جغرافیایی زبان‌های ایرانی بیرون رفته و کم و بیش به «آسیب‌شناسی تفکر ایرانی - اسلامی» مبدل شده است.

باشد که جسارت مؤلف، راه را برای پژوهندگان جوان‌تر و بی‌باک‌تر و فرهیخته‌تر هموار کند، به امید آن روز.

## پیدایش کلی

اگر، چنان که هگل می‌گوید، «شناخت کلی»، یا «شناخت یک عینیت استوار» (دولت، قانون، خدا، طبیعت...)، یعنی «تمیز خیر و شر» در حکم جواز ورود به جهان مقدس فلسفه باشد،<sup>[۱]</sup> از دیدگاه همان هگل، ایرانیان نخستین قومی بودند که به این حریم مقدس گام نهادند:

«با امپراتوری ایران، نخستین گام را به پهنه‌ی تاریخ پیوسته می‌گذاریم.

ایرانیان نخستین قوم تاریخی هستند، ایران نخستین امپراتوری از میان رفته (ی تاریخ) است. در حالی که چین و هند در وضعی ثابت مانده‌اند و تا زمان ما هم‌چنان به شیوه‌ی طبیعی و گیاهی زیسته‌اند، تنها ایران میدان آن رویدادها و دگرگونی‌هایی بوده است که از وضع راستین تاریخی حکایت دارد... از ایران است که نخست بار آن فروغی که از پیش خود می‌درخشد و پیرامونش را روشن می‌کند، سر بر می‌زند، زیرا روشنائی زرتشت به جهان آگاهی، به روح، به عنوان چیزی جدا از خود متعلق است...

روشنایی، ضد تاریکی است و این تضاد، اصل کوشندگی و زندگی را بر ما آشکار می‌کند، اصل تکامل با تاریخ ایران آغاز می‌شود. پس آغاز تاریخ جهانی به معنای درست از این جاست؛ زیرا صلاح اصلی روح در تاریخ آن است که به (حالت) درون بودگی بی پایان ذهنیت برسد و از راه تضاد مطلق (با طبیعت، سرانجام) بر سازگاری کامل دست یابد.»<sup>[۲]</sup>

چه مزدیسنا یک «فلسفه‌ی طبیعت‌گرا» باشد یا یک «توحید نا کامل»، ثنویت یا دوگرایی، ویژگی عمده‌ی جهان بینی ایرانی در دوران باستان بود. آیین زرتشت بر پایه‌ای مادی یعنی بر شناخت قوانین هستی و طبیعت بنا شده بود. اهورامزدا مظهر هستی و نور و خیر، و اهریمن مظهر نیستی و تاریکی و شر است. کشف اساسی زرتشت در این بود که جهان هستی تابع قوانین خاص خویش است و طبق همین قوانین، تضاد و نبرد در صحنه‌ی طبیعت گسترده شده است. وظیفه‌ی انسان این است که در این نبرد به اردوگاه هستی پیوندد تا سرانجام روشنایی به طور کامل تاریکی را فرا گیرد و آن را برای همیشه نابود کند.

جهان بینی زرتشت به گفته‌ی محمد اقبال، از آن جا که به پیروزی نهایی خیر بر شر معتقد بود، مانند فلسفه‌ی افلاطون به اخلاق ختم می‌شد. زرتشت در عین اعتقاد به نبرد دایمی هستی و نیستی، معتقد بود که این دو نیرو مستقل نیستند و در واقع جلوه‌هایی از یک «وجود برتر» هستند. به همین جهت م. هاگ معتقد است که زرتشت از نقطه نظر دینی موحد و از



نظر فلسفی دوگرا است. اقبال اظهار می‌دارد که اگر ما به دو نیروی هستی و نیستی باور داشته باشیم و معتقد باشیم که این دو نیرو در «وجود برتر» گرد می‌آیند و متحد می‌شوند، به ناچار باید وجود «شر» در «ذات خداوند» را بپذیریم و نبرد خیر و شر را به مثابه جنگ خدا با خویشتن به شمار آوریم! ضعف جهان بینی زرتشت در آن بود که تضاد و ثنویت در این جهان بینی به گونه‌ای خام و ناپخته مطرح شده و ضعف تحلیل در آن آشکارا به چشم می‌خورد. همین نارسایی، علت اساسی بحث و درگیری و تفرقه‌ی پیروان زرتشت بوده و در نتیجه، مانع از آن شده که این جهان بینی به مرحله‌ای عالی تر گام بگذارد.

هگل که صفحات بسیاری از اثر خویش «فلسفه‌ی تاریخ» و نیز چند صفحه از «عقل در تاریخ» را به بررسی ایران باستان اختصاص داده، بهتر از هر متفکر دیگر به نقاط ضعف و قدرت جهان بینی ایرانی در دوران باستان پی برده است:

«نزد ایرانیان، اهورامزدا و اهریمن نماینده‌ی این دو ضدند. اهورامزدا خدای کشور روشنایی - نیکی - و اهریمن خدای کشور تاریکی - بدی - است. ولی ذات برتری نیز هست که این دو از آن پدید آمده‌اند و آن زروان اکنارک یعنی تمامیت بی‌کران و بی‌پایانی است که از این تضاد برکنار است. تمامیت، چیزی انتزاعی است و برای خود وجود ندارد، و اهورا و اهریمن از آن برخاسته‌اند؛ این دو بُنی را معمولاً عیب اندیشه‌ی شرقی می‌دانند، و تا جایی که تضاد (میان این دو

بُن) مطلق دانسته شود، تنها ذهن غیر دینی از آن خرسند می‌شود.

ولی سرشت روح در خور آن است که ضدی داشته باشد. پس اصل دو بُنی به مفهوم روح وابسته است و روح در شکل انضمامی خود ذاتاً متضمن فرق و تمایز است. نزد ایرانیان، پاکی و ناپاکی هر دو موضوع آگاهی انسان می‌شوند، و روح برای آن که خود را در یابد، ناگزیر هستی جزیی و منفی را در برابر هستی کلی و مثبت می‌نهد. تنها با از بین بردن این تضاد است که روح، زندگی دوباره می‌یابد. نقص اصلی (فلسفی دین) ایرانی تنها در این است که یگانگی اضداد در آن به طور کامل باز شناخته نمی‌شود. زیرا بر طبق مفهوم نا متعین این دین از آن تمامیت ازلی که منشای اهورامزدا و اهریمن است، یگانگی اصلی (ساده و مجرد) است که اضداد را با هم سازگار نمی‌کند. اهورامزدا به خواست خود همه چیز را می‌آفریند، ولی از زروان اکنارک هم فرمان می‌برد و سازگاری اضداد تنها به این صورت است که اهورامزدا باید با اهریمن بجنگد و سرانجام بر او پیروز شود.

در فلسفه، اضداد همیشه از راه جامع خود به یکدیگر می‌پیوندند. در دین ایرانی تضاد میان نیکی و بدی یا اهورامزدا و اهریمن به گونه‌ای است که دو ضد از یکدیگر

مستقل‌اند. در فلسفه درست بر عکس این است.»<sup>[۳]</sup>

در سال‌های ۳۳۱-۳۳۲ قبل از میلاد یونانیان بر ایران دست یافتند و با آن که حضور آن‌ها نزدیک به یک قرن ادامه داشت و این جا و آن جا نشانه‌هایی از یونانی‌گری به چشم می‌خورد، با این همه جهان بینی ایرانی به شیوه‌های کهن وفادار ماند و در مجموع هیچ تأثیری از تفکر پر قدرت یونانی نپذیرفت. ایرانیان در تمام زمینه‌ها و از جمله در زمینه‌ی تفکر، در مقابل اشغالگران مقاومت نشان می‌دادند، و با وجود پیدایش متفکرانی نظیر مانی و مزدک، تفکر ایرانی تا هنگام اشغال ایران به دست اعراب در قرن هفتم میلادی (اول هجری)، عمیقاً متأثر از دوگرایی زرتشت بود.